

سلسله پژوهش‌های تفسیر تطبیقی (کتاب چهارم)

**بررسی تطبیقی معناشناسی امام
و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین**

حجت‌الاسلام دکتر فتح‌الله نجارزادگان
استاد گروه علوم قرآن دانشگاه تهران - پردیس قم

پاییز ۱۳۹۰

نजारزادگان، فتح‌الله، ۱۳۳۷ -

بررسی تطبیقی معناشناسی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین / فتح‌الله نजारزادگان. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۰.

هشت، ۲۶۰ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۹۰: علوم قرآنی؛ ۲۰) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ ۱۵۰۸: الهیات (علوم قرآن و حدیث)؛ ۳۹).
بها: ۳۶۵۰۰ ریال.
ISBN: 978-600-5486-59-9

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. ۲۳۵-۲۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.

۱. تفاسیر اهل سنت - مطالعات تطبیقی. ۲. تفاسیر - قرن ۱۴. ۳. تفاسیر شیعه - مطالعات تطبیقی.
۴. امامت - مطالعات تطبیقی. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ج. عنوان.

۲۹۷ / ۴۵۲

BP ۲۲۳ / ن ۲۴ ب ۴ ۱۳۹۰

۲۴۵۲۶۷۴

شماره کتابشناسی ملی



بررسی تطبیقی معناشناسی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین
تألیف: حجت‌الاسلام دکتر فتح‌الله نजारزادگان (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۰

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۳۶۵۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۱۱۱۳۰۰)، نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۷۱۸۵۳۱۵۱ • تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی آسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

تهران: بزرگراه جلال آل احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه‌روی پمپ گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تلفن: ۴۴۲۳۴۸۴۲۳، نمابر: ۴۴۲۳۴۸۷۷۷ □ تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹ - تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰، نمابر: ۶۶۴۰۵۶۷۸

Website: www.samt.ac.ir

Email: info@samt.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام... خلیفہ حق در مُلک و ملکوت، و وجودش گنجینہٴ اسماءِ خدایِ حیّ
لایموت است.

صحیفہٴ امام، ج ۱، ص ۱۷

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند، امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقا کیفی و کمی منابع درسی از دوباره کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چهل و دومین کار مشترک خود را با انتشار کتاب بررسی تطبیقی معناشناسی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

این کتاب برای دانشجویان رشته مدرسی معارف اسلامی و گرایش تفسیر تطبیقی و نیز دانشجویان رشته علوم قرآنی در مقطع تحصیلات تکمیلی تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر قرآن‌پژوهان و علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: کلیات	۵
گفتار اول: امامت در دیدگاه متکلمان فریقین	۵
۱. وجوب امامت از دیدگاه فریقین	۶
و وجوب امامت از دیدگاه شیعه	۷
و وجوب امامت از دیدگاه اهل تسنن	۱۰
۲. مقام و ویژگی‌های امام از دیدگاه فریقین	۱۲
گفتار دوم: وجوه معنایی امام از دیدگاه مفسران فریقین	۲۱
پیشینه پژوهش	۴۳
فصل دوم: امامت و آزمون با کلمات	۴۷
درآمد	۴۷
گفتار اول: دیدگاه مفسران شیعه در تبیین «کلمات»	۴۹
احادیث شیعه	۵۳
گفتار دوم: دیدگاه مفسران اهل سنت در تبیین «کلمات»	۶۰
احادیث اهل سنت	۶۶
گفتار سوم: ارزیابی دیدگاه‌های فریقین	۶۹
۱. «کلمات» به معنای تعابیر لفظی	۷۰
۲. «کلمات» به معنای رویدادهای عینی	۷۱

۷۸	نتیجه
۸۰	پژوهش
۸۱	فصل سوم: رتبه امامت
۸۱	گفتار اول: دیدگاه شیعه، امامت فراتر از نبوت و رسالت
۸۲	۱. ادله قرآنی
۸۶	۲. ادله روایی
۹۰	گفتار دوم: دیدگاه اهل سنت، امامت مترادف با نبوت و رسالت
۹۴	گفتار سوم: ارزیابی دیدگاه‌های فریقین
۹۴	۱. ادله ایجابی
۱۰۵	۲. ادله سلبی
۱۱۴	نتیجه
۱۱۵	پژوهش
۱۱۷	فصل چهارم: معناشناسی «امام»
۱۱۷	گفتار اول: اصطلاح «امام» در دیدگاه مفسران شیعه
۱۱۸	۱. پیشوا بر همگان و پیامبران
۱۲۱	۲. زمامداری و تدبیر امور جامعه
۱۲۵	۳. پیشوا در هدایت به امر
۱۲۹	گفتار دوم: اصطلاح «امام» در دیدگاه مفسران اهل سنت
۱۲۹	۱. پیشوایی در آیین و منس‌ها
۱۳۲	۲. پیامبر
۱۳۳	گفتار سوم: ارزیابی دیدگاه‌های فریقین
۱۳۳	۱. پیشوا بر همگان و انبیا
۱۳۷	۲. زمامداری و تدبیر امور جامعه
۱۴۵	۳. پیشوا در هدایت به امر
۱۵۴	۴. پیشوایی در آیین و منس‌ها
۱۵۴	۵. پیامبر
۱۵۴	گفتار چهارم: پیشوای واجب‌الاطاعه (تفویض دین)
۱۸۸	نتیجه
۱۹۰	پژوهش

۱۹۳	فصل پنجم: لغزش ناپذیری (عصمت) و علم امام
۱۹۳	درآمد
۱۹۴	گفتار اول: عصمت امام در دیدگاه مفسران شیعی
۲۰۸	گفتار دوم: عصمت امام در دیدگاه مفسران اهل سنت
۲۱۵	گفتار سوم: ارزیابی دیدگاه‌های فریقین
۲۱۹	۱. عهد به معنای خاص
۲۲۴	۲. عهد به معنای عام
۲۲۷	گفتار چهارم: بررسی علم امام
۲۲۷	۱. علم امام در دیدگاه شیعه
۲۳۰	۲. علم امام در دیدگاه اهل تسنن
۲۳۱	نتیجه
۲۳۴	پژوهش
۲۳۵	منابع و مأخذ
۲۴۵	نمایه آیات
۲۴۸	نمایه روایات
۲۵۰	نمایه اشخاص
۲۵۶	نمایه کتب

مقدمه

اصطلاح‌شناسی تفسیر تطبیقی: در دیباچه کتاب اول که به «بررسی تطبیقی مبانی تفسیر فریقین» اختصاص داشت، بیان شد که تفسیر قرآن به دو نوع کلی تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی تقسیم می‌شود و آنچه تاکنون مورد اهتمام مفسران فریقین بوده، همین دو نوع تفسیر است که هر کدام نیز تقسیم‌بندی‌های خاص خود را دارند. شیوه‌ای که تاکنون در حوزه تفسیر قرآن (به صورت مستقل) مغفول مانده، تفسیر تطبیقی است. این شیوه از تفسیر به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت درباره تفسیر آیات قرآن می‌پردازد و می‌تواند به صورت موضوعی یا ترتیبی، صورت پذیرد.

هرچند در تفاسیر اجتهادی هر دو فریق (در برابر تفاسیر روایی یا بالمأثور) کم و بیش به بررسی و نقد دیدگاه‌های یکدیگر اشاره شده است (مانند تفسیر المیزان، نوشته علامه طباطبایی، از تفاسیر شیعی و تفسیر روح المعانی، نوشته آلوسی و المنار، تألیف محمد رشید رضا از تفاسیر اهل سنت)، ولی بررسی مستقل و همه‌جانبه با تنظیم منطقی مباحث، پیشینه‌ای در میان فریقین ندارد.^۱ ضرورت این نوع تفسیر در درک و ارزیابی درست از مبانی و مفاهیم آیات از دیدگاه‌های فریقین نهفته است که آثاری درخشان در پی خواهد داشت؛ از جمله:

۱. در این باره تنها می‌توان به کتاب بین الشيعة والسنة دراسة مقارنة في التفسير و اصول... نوشته علی احمد السالوس اشاره کرد که مشحون از داوری‌های یک‌سویه و گزارش‌های سلفی اوست.

- الف) کشف قوّت‌ها و ضعف‌های فریقین در مبانی تفسیر و دیدگاه‌های تفسیری؛
- ب) شناخت موارد اشتراک و افتراق فریقین در مبانی تفسیر و مفاهیم تفسیری؛
- ج) مرزبندی دقیق از اختلاف‌های مبانی با تفاوت‌های بنایی و بررسی و نقد هر کدام در جای خود؛
- د) کشف اختلاف‌های لفظی فریقین (که حجم بسیاری از اختلاف‌ها را به خود اختصاص داده) و اخراج آنها از دایره بحث؛
- ه) محک زدن موارد افتراق براساس مدارک و اصول پذیرفته شده نزد هر کدام از فریقین؛
- و) بر ملا ساختن بسیاری از داوری‌های ناآگاهانه و یا اتهام‌های متعصبانه؛
- ز) ارائه راهکارها برای برون‌رفت از اختلاف‌ها و اتهام‌ها.
- تفسیر تطبیقی در دو حوزه «مبانی» تفسیر و «مفاهیم» آیات قرآن از دیدگاه فریقین خواهد بود. در (کتاب اول) حوزه مبانی تفسیر، اصول و پیش‌فرض‌های فریقین درباره تفسیر قرآن در دو بخش مبانی مشترک و مبانی مختص بحث و بررسی شد. در حوزه مفاهیم تفسیری، موضوعاتی از قرآن گزینش شده است، این گزینش براساس اولویت‌ها و نیازهاست که بخشی از آنها در تفاوت دیدگاه‌های تفسیری شیعه و اهل سنت و بخشی در تفاوت دیدگاه‌های شیعه با وهابیان است. روند کار در این حوزه بدین شکل است:
- یک) درآمد، مشتمل بر چکیده و پیش‌آگاهی‌های لازم در بررسی آیات مورد نظر؛
- دو) ارائه دیدگاه‌های تفسیری فریقین از مصادر و منابع معتبر آنان؛
- سه) کشف موارد مشترک فریقین درباره تفسیر آیات یادشده؛
- چهار) بیان دلایل و شواهد و قراین هر کدام از دو فریق براساس منابع تفسیری و...؛
- پنج) بررسی و نقد دلایل دیدگاه‌ها و گزینش دیدگاه درست؛
- شش) نتیجه؛
- هفت) پژوهش.

این کتاب چهارمین کتاب از مجموعه تفسیر تطبیقی است که به «بررسی تطبیقی اصطلاح‌شناختی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین» اختصاص یافته است.^۱ بیان مسئله: قرآن‌پژوهان فریقین در تفسیر آیات امامت، به ویژه آیه امامت حضرت ابراهیم علیه السلام چه گفته‌اند و تا چه اندازه دیدگاه‌های آنان به صواب نزدیک است؟ آیا از موارد مشترک تفسیری آنان می‌توان - تا حدودی - به درک واقع‌بینانه نسبت به اصطلاح‌شناسی امام، مقام و ویژگی‌های امام پی برد؟

هدف: درک دیدگاه‌های مفسران فریقین و ارزیابی آنها براساس دلایل و شواهد قرآنی برای گزینش دیدگاه درست درباره اصطلاح‌شناسی امام، کشف رتبه امامت و نظریه عصمت و علم امام است. این فرآیند موجب می‌شود دیدگاه قرآن با شواهد و مدارک استحصال گردد. آموزه امامت، شفاف‌تر و ابعاد آن نمایان‌تر شود و اختلاف نظرها تا حدودی پایان یابد.

فرضیه: اساساً دیدگاه قرآن‌پژوهان فریقین درباره رتبه امام، معناشناسی امام و عصمت و علم امام، بنا به پیشینه امامت‌پژوهی در بین آنان، همسان نیست. هرچند از آیات قرآن و شواهد روایی می‌توان ادله قابل قبول برای هر دو فریق نسبت به دیدگاه درست، اقامه کرد.^۲

۱. کتاب اول به «بررسی تطبیقی مبانی تفسیر از دیدگاه فریقین» اختصاص دارد، کتاب دوم درباره «بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت اهل بیت علیهم السلام در دیدگاه فریقین» و کتاب سوم درباره «بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام» است.

نگارنده با اذعان به حجم گسترده و دشواری این کار و اعتراف به بضاعت ناچیز خود، در نظر دارد با لطف خداوند، در حوزه مفاهیم، تمام موضوعات قرآنی را که در تفاسیر فریقین موارد اشتراک فراوان و یا اختلاف نظر جدی دارند، به همین شکل کاوش و بررسی کند.

۲. لازم به ذکر است این کتاب حاصل طرح پژوهشی به شماره پرونده ۱۵۱۰۰۱۲/۱/۶ است که در پردیس قم دانشگاه تهران به انجام رسید.

فصل اول

کلیات

گفتار اول: امامت در دیدگاه متکلمان فریقین

«امام» در لغت به معنای: «كُلُّ مَنْ أُقْتَدِيَ بِهِ وَقُدِّمَ فِي الْأُمُورِ؛^۱ هر کس که به او اقتدا شود و در امور جلودار باشد» آمده است. ریشه این کلمه «أَمَّ» به معنای قصد است.^۲ جمعى واژه امام را به معنای مفعول دانسته‌اند مانند: «کتاب» به معنای «مکتوب» و «حساب» به معنای «محسوب». در این صورت، امام به معنای «مُقتدی؛ مَنْ يُؤْتَمُّ بِهِ»^۳ است. برخی آن را در شمار وزن‌ها و صیغه‌های وسایل و ابزار به حساب آورده‌اند که به طور سماعی بر برخی از کلمات اطلاق می‌شوند؛ مانند: «عماد، نقاب، ازار، رداء و...». در این صورت، امام، نام وسیله‌ای است که انسان با آن به «قصد و هدف» خود نائل می‌آید.^۴

ضرورت این بحث، در ترسیم چشم‌انداز از آموزه امامت نهفته است تا پیشینه آن را تا حدودی روشن سازد و در حد خود حضور دیدگاه‌های کلامی را در تفسیر نمایان کند. آموزه امامت، پیشینه‌ای دیرینه دارد. بلکه از یک نظر می‌توان این مسئله را هم‌زاد با آفرینش آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ دانست که از آن با وصف «خلیفه» برای آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ، چنین فرموده است: «...إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...». در اندیشه شیعه – همان‌گونه که خواهید دید – «امام»

۱. فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۱، ص ۱۰۷؛ ابن فارس، ترتیب مقایس اللغه، ص ۴۷.

۲. ابن السکیت، ترتیب اصلاح المنطق، ص ۵۹.

۳. رازی، روض الجنان، ج ۳، ص ۱۴۲؛ طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۷۷.

۴. ر.ک: ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۷۰۳.

خلیفه خداست که هرگز زمین از آن تهی نبوده و نیست. در امت اسلام، این آموزه، با اهمیت فوق‌العاده‌اش، از زوایای گوناگون مورد اختلاف است. ابوالحسن اشعری (د۳۲۴ق) آن را نخستین اختلاف^۱ و عبدالکریم شهرستانی (د۵۴۸ق) آن را گسترده‌ترین خلاف بین امت به حساب آورده است.^۲ در این باب، به لحاظ نظریه‌پردازی، تنها کافی است کتاب‌های کلامی فرقه‌های اسلامی را ملاحظه کنیم تا وسعت قلمرو بحث را دریابیم؛ و به لحاظ کارکردی و اجرایی، کافی است در کتاب‌های تاریخ اسلام درنگ کنیم تا به قول شهرستانی در پشت بیشترین صف‌آرایی‌ها و شمشیرهای برهنه، آموزه امامت را بنگریم.^۳ بررسی ابعاد اختلاف‌ها و تطبیق دیدگاه‌ها بسی گسترده و از موضوع پژوهش ما بیرون است. ما، در اینجا از میان مسائل متنوع کلامی در امامت، تنها به بررسی تطبیقی مسئله «تبیین وجوب امامت، ویژگی‌های امام و مقام امامت» - که به نظر می‌رسد محورهای اصلی مباحث در این زمینه‌اند - به صورت خلاصه، اکتفا خواهیم کرد تا چشم‌اندازی برای بررسی تطبیقی این موضوع در تفسیر، فراهم آورد.

۱. وجوب امامت از دیدگاه فریقین

به نظر می‌رسد متکلمان نسبت به سایر دانشمندان در امامت پژوهی، توفیق بیشتری داشته‌اند،^۴ آنان به لحاظ کمی و کیفی مباحث متنوعی را در این باب رقم زده‌اند. با این

۱. اشعری، المقالات والفرق، ج ۱، ص ۱۱. ۲. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۳۰.

۳. همان‌جا.

۴. هرچند در این میان نباید از نگرش عارفان نسبت به امام به‌سادگی گذشت. مسئله امامت در عرفان، با نظریه «انسان کامل» پیوند خورده و با این نظریه، آن را تبیین کرده‌اند، در واقع در روی‌آورد عرفانی به مسئله امامت، تحلیل ضرورت وجود ولی و امام را به عنوان انسان کامل و نقش او را در سلوک الی الحق مورد بحث قرار می‌دهد، به تعبیر استاد شهید مطهری: تصویر عرفانی، ابعاد ژرف‌تری از حقیقت امامت را نشان می‌دهد و آنچه با چنین رویکردی به دست می‌آید از نگرش شیعی بیرون نیست. البته در این مطلب وجه مشترکی بین شیعه و تصوف وجود دارد. به تعبیر علامه طباطبایی اما این مسئله در زمانی در میان شیعه مطرح شد که هنوز تصوفی صورت نگرفته بود و هنوز این مسائل در میان متصوفه مطرح نبود؛ بنابراین، متصوفه نظریه «انسان کامل» و به تعبیر دیگر «حجت زمان» را از شیعه گرفته‌اند. بر این اساس در هر دوره‌ای یک انسان کامل

وصف، در دانش کلام، پیرامون نصبِ امام اختلاف نظرهای جدی وجود دارد؛ بیشتر متکلمان از مذاهب اسلامی آن را واجب می‌دانند، سپس در این وجوب اختلاف کرده‌اند به اینکه آیا این واجب، واجب کلامی است یعنی، بر خالق واجب است، یا واجب فقهی، که بر مردم واجب است امام را نصب کنند و آیا دلیل این وجوب، عقل است یا نقل.

وجوب امامت از دیدگاه شیعه

از نظر امامیه، وجوب نصب امام، وجوب کلامی است؛ یعنی، این نصب، مقتضای حکمت و رحمت یا دیگر صفات کمال الهی مانند عدل و جود است.^۱ پس اگر ترک شود مستلزم نقص در ساحت خداوندی و در نتیجه محال خواهد بود. دلیل این وجوب نیز از نظر امامیه عقل و با تأیید و تعیین مصداق آن از سوی نقل است.

بر این اساس می‌توان گفت: اصل امامت در دیدگاه شیعه تبیینی عقلی دارد که در آثار متکلمان شیعی به صورت فشرده چنین تقریر شده است: «تعیین امام (و نصب وی) لطف است، لطف بر خداوند واجب است، پس نصب امام بر خداوند واجب است».^۲

که حامل معنویت کلی انسانیت است وجود دارد و هیچ عصر و زمانی از یک ولی کامل — که گاهی از او تعبیر به «قطب» می‌کنند — خالی نیست. این ولی کامل که انسانیت را به‌طور کامل دارد، دارای مقاماتی است که از اذهان عموم خیلی دور است. از جمله مقامات او، تسلطش بر ضمائر یعنی دل‌هاست؛ بدین معنی که او یک روح کلی است که محیط بر همه روح‌هاست (ر.ک: مطهری، مجموعه آثار (بخش اصول عقاید)، ج ۴، ص ۸۴۸-۸۵۲). برای توضیح بیشتر دربارهٔ رهیافت عرفانی به مباحث امامت، ر.ک: آملی، الأمانة فی بیان الإمامة و تحقیقها؛ شیرازی (ملاصدرا)، تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۹۹-۳۰۳. دربارهٔ نظریهٔ انسان کامل نزد عرفا، ر.ک: نیکلسون، «الانسان الكامل»، دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۳، ص ۴۸؛ بدری (به کوشش)، الانسان الكامل فی الاسلام.

۱. البته کسی این امر را بر خداوند واجب نمی‌کند، بلکه حق تعالی خود به مقتضای صفات کمال و جمال، آن را بر خودش واجب می‌کند؛ چنان که می‌فرماید: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام، ۵۴)؛ «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (لیل، ۱۲) (ر.ک: ربانی گلپایگانی، امامت درینش اسلامی، ص ۵۱).

۲. طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۴.

صغرای این قیاس به صورت‌های گوناگون تبیین شده که می‌توان آنها را در سه چهره کلی رسم کرد:

الف) تبیین کمال معنوی: نصب امام، مایه قرب مردم به خداوند و دوری آنان از نافرمانی خداست.^۱ محور اصلی «قرب خدا» توحیدشناسی و توحیدگرایی آحاد جامعه است. سبب اصلی بُعد و نافرمانی از خداوند، جهالت‌ها و عنادهاست که ریشه در شرک و شرک‌گرایی دارد. لطف خداوند بر بندگان اقتضا می‌کند جامعه در مدار توحید به کمال رسد، تا به هدف و مقصود اصلی آفرینش انسان، نائل آید. در این میان باید موانع بر سر راه برچیده شود، تا راه هموار گردد، این مهم در نصب پیشوای معصوم پیراسته از هر نوع شرک و در کسوت نبوت و سپس در کسوت امامت، میسر خواهد شد. ضمن آنکه او باید الگوی عینی دیگران در این مسیر باشد.

ب) تبیین کمال اجتماعی: جامعه با وجود پیشوای مبسوط‌الید که معاندان را بر جایشان بنشانند و داد ستم‌دیدگان از ستمگران بستانند و مردم از خشم او بهراسند و دست به تباهی نزنند و...، به اصلاح نزدیک‌تر و از فساد دورتر است و به عکس.^۲ پس بر خداست که این امر را نادیده نگیرد و برای اصلاح جامعه و دوری آنان از فساد، پیشوایی را برگزیند. البته نباید به این امر تنها از منظر زندگی دنیایی مردم نگریست؛ بلکه برای نمونه، رفع ظلم و ستم اجتماعی به وسیله پیشوا از مصالح دینی است.^۳

ج) حفظ و بقای شریعت: تقریر سوم صغرای قیاس، بر اصل «حفظ و بقای شریعت» مبتنی است که می‌گوید: چون پیامبر اسلام ﷺ آخرین فرستاده و آیین اسلام، جاودانه است، بر خداوند است که از باب رحمت خود پیشوایانی پس از پیامبر اکرم ﷺ منصوب کند تا حافظان دین باشند و دین را از گزند انحراف و تعطیل مصون بدارند و همواره حجت بر مردم تمام باشد.^۴ البته روشن است تنها با قرآن، این مهم صورت

۱. همو، نقد المحصل، ص ۴۰۷.

۲. حلی، معارج الفهم، ص ۴۷۳ و ۴۷۴؛ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۶۰.

۳. برای توضیح بیشتر، ر.ک: طوسی، همان‌جا.

۴. ر.ک: طوسی، همان، ص ۱۲۳؛ شبّر، حق الیقین، ج ۱، ص ۱۳۷.

نمی‌پذیرد؛ چون قرآن، وجوه معنایی گوناگون به خود می‌گیرد و هرکسی اندیشه‌های درست و نادرست خود را می‌تواند با قرآن وفق دهد. چه اینکه اجتهادهای گوناگون و احیاناً متناقض در فهم دین نیز، راه به جایی نمی‌برد و باید مرجعی باشد تا اقوال امت را داوری کند و حق را از باطل جدا ساخته، آن را نمایان سازد.^۱

به نظر می‌رسد تمام تقریرهایی که از تعبیر «لطف» در صغرای این قیاس شده، در همین سه وجه، قابل تبیین باشد. کبرای این قیاس نیز در جای خود اثبات گردیده است.^۲ برخی متکلمان بر وجوب امامت از طریق قاعده لطف و تقریرهای صغرای آن، مناقشه‌هایی صورت داده‌اند که به تفصیل در کتاب‌های کلامی نقل و نقد شده است.^۳

دلیل نقلی بر وجوب امامت از دیدگاه امامیه متعدد است؛ برخی از امامیه از جمله مرحوم علامه شبّر هشت دلیل بر این امر ذکر کرده‌اند که از جمله آنها: آیات ولایت (مائده، ۵۵-۵۶)؛ آیه اولی الامر (نساء، ۵۹)؛ آیه اکمال (مائده، ۳)؛ آیه تبلیغ (مائده، ۶۷) و... است. آیه اولی الامر به عنوان دلیل بر وجوب امامت به طور عام بی‌آنکه ناظر به امامت خاصی باشد، مورد توجه برخی متکلمان اشعری نیز هست. مانند: سعدالدین تفتازانی که پس از ذکر آیه «...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۴ گفته است: «وجوب اطاعت از اولی الامر، مقتضی وجوب تحقق آن نیز، هست».^۵ از جمله ادله روایی بر وجوب امامت (و معرفت وی) که مورد نظر متکلمان است، حدیث نبوی معروف است که می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بدون [اینکه] امام [زمان خویش را بشناسد] از دنیا رود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».^۶ به گفته برخی از امامت‌پژوهان، سعدالدین تفتازانی، ملا علی قاری، حافظ

۱. در این باره کلام امام رضا علیه السلام راهنماست، ر.ک: صدوق، علل الشرائع، باب ۱۸۲، ص ۲۵۳، ح ۹.

۲. ر.ک: طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۵۴؛ ربانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، ص ۶۷-۷۸.

۳. برای نمونه، ر.ک: شریف مرتضی، الشافی، ج ۱، ص ۴۷-۹۰؛ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۵۹-۱۰۳.

۴. نساء، ۵۹.

۵. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹؛ به نقل از: ربانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، ص ۵۶.

۶. ابن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۲۹۱؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۴۳۹. و به مضمون آن با تعبیر «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ

محمد عبدالعزیز و خواجه نصیرالدین طوسی، این حدیث را به عنوان دلیل نقلی بر وجوب امامت مورد استناد قرار داده‌اند. بر این اساس، معرفت امام به عنوان یک تکلیف دینی بر هر مسلمانی واجب خواهد بود.^۱

وجوب امامت از دیدگاه اهل تسنن

بیشتر معتزلیان، امامت را به صورت مطلق، واجب می‌دانند، آنان درباره دلیل وجوب امامت دو دسته‌اند؛ برخی آن را واجب نقلی (شرعی) دانسته که از باب «وجوب علی الناس» است و برخی همانند معتزله بغداد به وجوب عقلی امامت باور دارند.^۲ از نظر آنان فلسفه وجوب امامت اجرای همه احکام شرعی (مانند اقامه حدود و اجرای احکام) است، که به وجود پیشوا وابسته است. درحقیقت این‌گونه استدلال بر وجوب امامت از قبیل ملازمات عقلیه است؛ یعنی اجرای احکام اجتماعی و حدود اسلامی، مستلزم وجوب امامت خواهد بود.^۳

اشاعره بر آنند که عقل هیچ ضرورتی در این نمی‌بیند که یک نفر ناظر بر همه و حکمفرمای مطلق باشد (و هیچ نیازی به این کار نیست)؛ اما چون پس از درگذشت پیامبر ﷺ بی‌درنگ برخی کارگردانان و سران قوم، گرد آمدند و این مسئولیت را به یک نفر واگذارند، و مردم دیگر هم ساکت شدند، برای دیگران در زمان‌های بعد تحت عنوان دلیل اجماع، سند شرعی گردید.^۴

غزالی در این‌باره می‌گوید: گرچه سند لزوم امامت، اجماع است و آن سند شرعی است نه عقلی، اما چون ما سند کسانی را که بر لزوم آن اجماع کردند رسیدگی کنیم، چنین می‌یابیم که مردم صدر اول به حکم عقل برای جلوگیری از اضمحلال پاشیدگی

علیه‌السلام مات میتة جاهلیه» در مصادر شیعی نقل شده است (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶). برخی از بزرگان شیعه مانند شیخ مفید این حدیث را متواتر می‌دانند (ر.ک: مفید، الايضاح، ص ۲۸).

۱. ر.ک: ربانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، ص ۴۱ و ۵۸.

۲. حلی، معارج الفهم، ص ۴۷۳.

۳. ر.ک: عبدالجبار معتزلی، المغنی، ج ۱، ص ۳۹-۴۱؛ به نقل از: ربانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، ص ۹۶.

۴. ر.ک: ملک‌مکان، امامت از دیدگاه اشاعره، ص ۹۰.

و هرج و مرج این کار را صورت دادند؛ پس در واقع عقل آنان برای دیگران سند شرعی گردید.^۱

حاصل آنکه در نظر شیعه امامیه، سند نیازمندی مردم به امامت، حکم عقل است نه فرمان شرع؛ چه اینکه ولایت امام، همان ولایت نبوی و ولایت الهی است که حکم شرعی نیست، تا از نتیجه اجتهاد و استنباط مردم به دست آید؛ زیرا چیزی که نیازمندی مردم به امامت را پدید می‌آورد، ترس از گمراه شدن مردم و بازماندن آنان از هدفی است که برای آن آفریده شده‌اند، و این همان حکمت نیازمندی به انبیاست. پس اگر به هر دلیلی مردم به پیامبر نیازمندند، به همان دلیل به امام هم نیازمندند.

مشروعیت امامت در اندیشه اهل سنت از فقه سیاسی آنان نشأت گرفته و در آن حضور دارد؛ امامت در دیدگاه آنان تعبیر و توضیح حوادثی است که در صدر اسلام پس از وفات رسول خدا ﷺ به وقوع پیوست. به سخن دیگر، آنان می‌کوشند به نحوی، به رخدادهایی که پس از وفات پیامبر خدا ﷺ صورت گرفته سروسامان دهند و از آن خط‌مشی سیاسی به دست آورند؛ هرچند در این فرآیند ناگزیرند واقعیت‌هایی را توجیه کنند، یا نادیده انگارند. در این اندیشه، امامت استمرار نبوت نیست و پیوندی با سیره نبوی و آیات قرآن در مسئله «خلیفه» و «ولی» ندارد؛ بلکه مشروعیت آن از طریق اجماع است و مراد آنان از اجماع، اهل حَلّ و عقدی است که در سقیفه بنی ساعده حضور داشته و سپس دیگران نیز با آنان (به هر دلیل، از جمله برای پیشگیری از وقوع فتنه) همراهی کرده‌اند. هرچند در جمع سقیفیان، همه کبار صحابه نبودند و دست‌کم همه «...السَّبِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهِجْرِينَ وَالْأَنْصَارِ»^۲ حضور نداشتند. این اجماع به اصطلاح، اجماع مدرکی است و به قول غزالی مستند آن حکم عقل (دست‌کم) برای جلوگیری از هرج و مرج است.

اشاعره، خلافت خلفای سه‌گانه به‌ویژه خلیفه اول و دوم را ملاک و معیار اساسی برای گزینش دیگر نامزدان منصب امامت قرار داده‌اند؛ لذا نویسندگان اشعری، روش انتخاب و شرایط خلافت خلفای نخست را اصل و اساس تصور کرده و گزینش دیگران

۱. غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۵۴. ۲. توبه، ۱۰۰.

را بر این مبنا تعریف نموده‌اند. برای نمونه، عمل ابوبکر درباره انتخاب عمر و فرمان عمر به شورای شش نفره را «عهد امام پیشین برای شخص بعدی» تعبیر می‌کنند و آن را به عنوان نص بر امامت می‌شناسند.

حاصل آنکه ضرورت امامت در دیدگاه شیعه مبتنی بر عقل است (همان‌گونه که اصل نبوت بر عقل مبتنی است) و مشروعیت امامت و حضور آن نیز، از آموزه‌های دین نشأت می‌گیرد که در کتاب و سنت آمده است، نه آنکه تعبیر و توضیح حوادث پس از وفات پیامبر خدا ﷺ باشد، تا با دلیل اجماع و در قلمرو تکلیف شرعی اثبات گردد.^۱

۲. مقام و ویژگی‌های امام از دیدگاه فریقین

امامت در اندیشه شیعه، همتای نبوت بوده و «ولایت»، آن دورا به یکدیگر پیوند داده است. دلیل عقلی بر وجوب امامت از طریق قاعده لطف، همانند دلیل عقلی بر وجوب نبوت، از طریق همان قاعده است که پس از اثبات اصل ضرورت امام به وسیله عقل، برای تعیین مصداق آن باید از طریق نص، مشخص گردد یا معجزه (کرامت) وی از این صلاحیت پرده بردارد. تقریرهای گوناگون از صغرای برهان لطف، موجب می‌شود ابعاد و ضرورت وجود امام، جایگاه و مقام امامت، وجوب معرفت به امام، ویژگی‌های امام و... آشکار شود که به صورت مختصر بدین شرح است:

۱. مرتبه ولایت امام: مرتبه ولایت امام همانند ولایت نبوی، همان ولایت الهی است. به همین لحاظ، ولایت نبوی را به صورت فشرده مرور خواهیم کرد. خداوند در یک جا می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۲ و باز می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطِيعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۳ و در جای دیگر آمده است: «وَمَا آتَيْنَاكُمْ إِلَّا الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۴ و آیاتی دیگر...

۱. به همین رو که امامت در تفکر شیعه در متن قرآن و سنت حضور دارد، تفسیر آیات ولایت اهل بیت و معانی روایات نبی اکرم ﷺ در این باب، منسجم و همگونند و هرکدام مفسر یکدیگر در جای خود قرار می‌گیرند و سرانجام به یک مقصد منتهی می‌شوند برخلاف تفسیر اهل سنت از این آیات و روایات، که تشتت و اختلاف معنا در آنها فراوان است. این نکته را در بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت (کتاب دوم از سلسله پژوهش‌های

تفسیر تطبیقی) ملاحظه کردید.

۲. نساء، ۸۰.

۳. نساء، ۶۴.

۴. حشر، ۷.

قرآن کریم دربارهٔ حدود ولایت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز می‌فرماید: «الَّذِي أُؤْتِيَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ».^۱ بیشتر مفسران امامی از اینکه در این آیه کار معینی ذکر نشده که اولویت به آن مقید شده باشد، چنین استدلال کرده‌اند که پیغمبر در همهٔ کارها بر مؤمنان اولویت دارد؛ بنابراین، وی سزاوارتر از دیگران در «الگو بودن و مربی‌گری»، «تعلیم وحی و آموزش تشریح»، «حاکمیت سیاسی و اجتماعی»، «قضاوت و رفع مخاصمه‌ها» و امور دیگر است؛ پس باید نخست ایشان از هرچه نیاز دارد و بخواهد، بهره بگیرد و پس از وی، نوبت به دیگران رسد. مؤمنان باید بیش از همه او را دوست داشته باشند و از او دفاع کنند، جان خود و همه چیز را برایش فدا کنند و نخست باید فرمان او را اجرا کنند و کاری را که او فرمان نداده، انجام ندهند، زیرا فرمان او، بر دلخواه همگان مقدم است؛ چون او معصوم است و جز به سود خود مردم فرمان نمی‌دهد و او به اینکه سود آنان در چه کاری است از خودشان آگاه‌تر است؛ بنابراین، سود مردم در همان کاری است که او به آنان فرمان بدهد.

پیش‌تر گفته شد رکن اصلی و مقوم امامت، ولایت است؛ پس آنچه در مورد ولایت نبوی مطرح شد، در ولایت امام نیز مندرج است که پس از سپری شدن دوران نبوت به دیگری واگذار می‌شود؛ اما در تعریف امامت از نظر اشاعره، دیدگاه یکسانی به چشم نمی‌خورد؛ تنها برخی از آنان مانند تفتازانی، آمدی و... قید «خلافه عن النبی» را در تعریف امامت آورده‌اند.^۲ آن هم نه آنکه ولایت مندرج در نبوت را از حیث تبلیغ وحی و مرجعیت علمی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داخل در امامت بدانند.

۲. **ضرورت وجود امام:** از نظر شیعه - برخلاف برخی از فرقه‌های اسلامی - وجود امام همواره ضروری است؛ این ضرورت گذشته از جنبه‌های تکوینی (که از آن با عنوان «غایت خلقت» یاد می‌شود) که در روایاتی متعدد همانند: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بغيرِ إمامٍ لَسَاخَتْ»^۳ اگر زمین بدون امام بماند، [اهلش را] فرومی‌بلعد آمده

۱. احزاب، ۶.

۲. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۲؛ آمدی، ابکار الافکار، ج ۵، ص ۱۲۱؛ به نقل از: ملک‌مکان، امامت از دیدگاه اشاعره، ص ۸۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۱۰ و نیز، رک: همان، ح ۱۱ و ۱۳.

است،^۱ از جنبه‌های گوناگون تشریحی نیز ایجاب شده که از آن به «حجت خدا» تعبیر می‌شود و در تقریرهای گوناگون از صغرای برهان لطف، نمایان است.^۲ این ضرورت در اندیشه شیعه، جزء اصول اعتقادی محسوب می‌شود، اما بیشتر متکلمان اشعری، امامت را از فروع دین و به افعال مکلفان متعلق می‌دانند و اگر در کتاب‌های کلامی و اعتقادی از آن بحث می‌کند، صرفاً برای رعایت از گذشتگان و اثرپذیری از اندیشه شیعه است.^۳

۳. معرفت به امام: از نظر شیعه «معرفت به امام» موضوعیت دارد همان‌گونه که «معرفت به رسول» موضوعیت دارد. این حقیقت نیز در تحلیل‌های صغرای برهان لطف خود را نشان می‌دهد. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قَوَامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعِرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ؛^۴ امامان، مدبران خلق و ناظران و پیشوایان بندگان خدا می‌باشند. به بهشت نمی‌رود مگر کسی که آنان را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند و به دوزخ نمی‌رود، مگر آنکه آنان را انکار کند و آنان نیز او را انکار کنند.

شیعه با استناد به احادیث متعدد، همانند حدیث امام باقر علیه السلام که می‌فرماید: «إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَيُعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^۵ همانا کسی خدای عزَّوَجَلَّ را می‌شناسد و پرستش می‌کند که او را بشناسد و پیشوایش از ما اهل بیت را نیز شناخته باشد» و نیز این حدیث که می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛^۶ هر کس بمیرد و امامی بر او نباشد، به مرگ جاهلی مرده است» و همین‌طور

۱. چنان که در مناظره‌ای تأییدشده از سوی امام صادق علیه السلام، امام، قلب عالم دانسته شده که وجود وی برای

عالم مانند وجود قلب برای انسان ضروری است (ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص ۲۰۰-۲۰۳).

۲. از جمله آنکه بهره‌وری صحیح و کامل از قرآن بدون امام معصوم که به تمام قرآن عالم باشد، میسر نیست (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۸ و ۱۸۹).

۳. ر.ک: ملک‌مکان، امامت از دیدگاه اشاعره، ص ۸۷. ۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۵۲.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۴.

۶. همان، ص ۳۷۶؛ برخی از بزرگان شیعه مانند شیخ مفید این حدیث را متواتر می‌دانند (ر.ک: مفید، الافصاح، ص ۲۸).

حدیث نبوی مشهور که می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ و نیز ادله دیگر، معرفت به امام را در منظومه دینداری ضروری می‌داند.^۲

هرچند اشاعره در وجوب امامت اتفاق نظر دارند اما تنها افرادی همانند «ابوبکر باقلانی» و «فخر رازی» در برخی از نوشته‌های خود، تصریح کرده‌اند که علاوه بر وجوب امام، شناخت وی نیز واجب است.^۳

۴. **جایگاه امام:** امامت در منظومه تعالیم اسلام، جایگاهی ویژه دارد، این منصب از یک سو در حدیث ثقلین همتای قرآن قرار داده شده و از سوی دیگر بنا به شؤون والایی او، بر سایر مبانی اسلامی برتری و والایی یافته است. همان‌گونه که در حدیث زراره از امام باقر علیه السلام آمده است: *بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ...؛* اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره از امام می‌پرسد: کدام یک از آنها برتر است؟ امام می‌فرماید: «الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ؛ لِأَنَّهَا مُفْتَاخُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ؛» ولایت بر امور دیگر برتری دارد، زیرا کلید آنهاست و والی راهنمای به سوی آنهاست».

آنگاه امام چنین می‌افزاید: «ذِرْوَةٌ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مُفْتَاخُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رَضِيَ الرَّحْمَنُ الطَّاعَةَ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ؛» رفعت و بلندی دین و کلید آن و دروازه همه چیز [از سعادت و کمال و دین‌ورزی] و خشنودی خداوند، شناخت امام و پیروی از اوست».^۴

در این باب احادیثی دیگر نیز نقل شده است.^۵ این والایی در مقام امام و موقعیت امامت به دلیل پیوند وثیق دین‌ورزی و رسیدن به کمال، با آموزه امامت است.^۶ توضیح این پیوند پیش‌تر در تبیین صغرای برهان لطف آمد.

۱. این حدیث با عبارت‌های گوناگون در مصادر متعدد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است، ر.ک: امینی، الغدير، ج ۱۰، ص ۱۸۰ و ۴۹۲-۴۹۴؛ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۵، باب ۶؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۷ و ۱۴۷۸، ح ۵۴ و ۵۸؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۲۵۹ و ص ۲۰۴، ح ۴۰۳؛ ابن حنبل، مسند، ج ۱۳، ص ۱۸۸، ح ۱۶۸۱۹.

۲. برای توضیح بیشتر، ر.ک: کورانی، العقائد الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۸۲-۳۴۳.

۳. ر.ک: ملک‌مکان، امامت از دیدگاه اشاعره، ص ۹۱. ۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶، ح ۵.

۵. همان، ح ۳ و ۸.

۶. برای توضیح بیشتر، ر.ک: ربانی گلپایگانی، امامت در پیش اسلام، ص ۴۱-۴۵.

۵. علم امام: چنان که در تقریر برهان لطف بیان شد، کمال معنوی و اجتماعی و حفظ و بقای شریعت به وجود امام وابسته است (همان‌گونه که کمال معنوی و اجتماعی و ارائه آیین شریعت به نبی وابسته است)، تحقق این امور در متن جامعه نیاز به درک درست و بدون خطا از آموزه‌های وحیانی و سنت نبوی با تعلیم آنها به همین شکل و نیز حضور مربی و الگوی عینی منزّه از پیرایه‌هاست، این امر، علم امام را ایجاب می‌کند تا در انجام مسئولیت‌های دنیوی و اخروی بشر اعم از اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و دینی، از صراط مستقیم نلغزد و دیگران را نلغزاند. امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره این مسئولیت‌ها می‌فرماید:

إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْإِبْلَغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مَسْتَحَقِّيهَا وَإِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا؛^۱ همانا بر عهده امام چیزی جز آنچه از امر پروردگار به عهده او واگذار شده نیست: کوتاهی نکردن در موعظه، کوشیدن در نصیحت، و زنده کردن سنت، و جاری ساختن حدود بر مجرمان و رساندن سهم‌ها - از بیت‌المال - به اهل آن.

یکی از صاحب‌نظران در شرح این حدیث می‌نویسد:

مسئولیت‌های پنج‌گانه‌ای که در سخن امیرمؤمنان علی علیه السلام برای امام تعیین شده است، نمونه‌هایی از مهم‌ترین مسئولیت‌هاست که به هر دو جنبه مادی و معنوی حیات بشر نظر دارد... امام در صورتی از عهده این مسئولیت‌ها برخوردار است که خود فردی صالح باشد... احیاگری او از سنت‌های الهی که در قرآن و روایات بیان شده نیز، در گرو شناخت کامل [و درست] او از کتاب و سنت است.^۲

تأکید بر حفظ شریعت از تغییر، تحریف و زوال، به عنوان یکی از ضرورت‌های علم امام (که به خوبی از دانش خطاناپذیر و درنیامیخته به نفسیات و غرض‌ورزی‌های امام،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵.

۲. ربانی گلپایگانی، امامت درینش اسلامی، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

پرده برمی دارد و از عصمت امام خبر می دهد) از اهل بیت علیهم السلام نیز نقل شده است. از جمله امام صادق علیه السلام از طریق پدرانشان از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند:

إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَنْفِي عَنِ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ
 انتحال المبتلين و تأويل الجاهلين؛^۱ در هر نسلی از امت من، فردی عادل از
 اهل بیتم وجود دارد که تحریف غالیان و نسبت های ناروای باطل گرایان و
 تأویل جاهلان را از دین، برمی اندازد.

در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

هرگز زمین از وجود امام خالی نخواهد بود، تا اگر مؤمنان چیزی بر دین
 افزودند، امام آن را ردّ و اگر چیزی از آن کاستند، امام آن را کامل کند.^۲

برخی امامت پژوهان در شرح این دو حدیث چنین آورده اند:

تغییر و تحریف در دین از ناحیه بدعتگذاران و ملحدان و نیز مؤمنان هر دو
 درست است. گروه نخست با انگیزه های شیطانی و گروه دوم به دلیل ناآگاهی
 چنین می کنند. وجود امام به عنوان فردی که دین را به صورت کامل
 می شناسد، ضرورت دارد تا در برابر این گونه تغییرها، معارف و احکام اصیل
 اسلام را برای مردم بیان کند تا آنان بتوانند براساس آرای مردم، حق را از
 باطل تشخیص دهند.^۳

۶. عصمت امام: کسانی که امامت را تنها برای اقامه شریعت و حفظ نظام اجرایی و
 نظارت بر اجرای احکام شرع و سرپرستی درکارهای مربوط به روابط عادی میان مردم،
 لازم دانسته اند به همان شرایط معمولی که به قول «آمدی»، «باقلائی» متناسب با شغل
 قضاوت است اکتفا کرده اند؛^۴ حتی برخی مانند «شهرستانی»، «غزالی» و «بیضاوی»
 جایز دانسته اند که امام در مسائل دینی و شرعی، یا حتی مسائل دیگر، مقلد باشد.^۵

۱. صدوق، کمال الدین، باب ۲۲، ص ۲۲۱، ح ۷. ۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۲.

۳. ربانی گلپایگانی، امامت درینش اسلامی، ص ۱۴۲-۱۴۴.

۴. آمدی، غایبه المرام، ص ۱۸۱؛ باقلائی، التمهید، ص ۳۹۱؛ به نقل از: ملک مکان، امامت از دیدگاه اشاعره، ص ۹۷.

۵. برای توضیح بیشتر پیرامون ادله کلامی درباره اوصاف یادشده، ر.ک: طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۸-۲۸۴؛

حلی، کشف المراد فی تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۸-۲۸۴.

شیعه امامیه اما چون نیازمندی مردم به امام را عمیق‌تر و گسترده‌تر از امور یادشده می‌بیند و حضور امام را در تمام زوایای زندگی مادی و معنوی جامعه با تمام ابعاد آن می‌شناسد؛ افزون بر صفات ظاهر (مانند: اسلام، عقل، تقوا، سلامت بدن) که اهل تسنن آن را لازم دانسته‌اند، شرایط غیر محسوس دیگری نیز به آن افزوده که از آن جمله است: «عصمت» در علم و عمل، «افضلیت» در مهربانی، نیکوکاری و... دلیرتر و آگاه‌تر به سیاست و اداره جامعه و... پسندیده‌تر در نزد خداوند.^۱

از نظر شیعه، چون امام دارای مقام عصمت، پسندیده‌ترین افراد نزد خداوند و داناتر از همگان به شریعت است و این سه امر برای هیچ‌کس جز خداوند آشکارشدنی نیست، بنابراین، بر خداوند است کسی را به پیامبرش معرفی کند که دارای این معیارهاست و پیامبر نیز مردم را از وی، آگاه گرداند، که از آن به «نص» تعبیر می‌شود. معنای نص در اینجا آگاه کردن و تعیین نمودن و یا آشکار گردانیدن چیزی است که به دو گونه نص جلی و نص خفی تقسیم می‌شود.

بنا به گفته برخی متتبعان، در میان فرقه‌های اسلامی به طور عام و اشاعره به نحو خاص، در این امر اختلافی نیست که جایز است امام با نص اثبات گردد. حتی برخی مانند: «باقلائی»، «فخر رازی» و «بیضاوی» در این باره ادعای اتفاق و اجماع کرده‌اند.^۲ البته چون نص در دیدگاه فرقه‌های غیر شیعی، تنها توصیه پیامبر خدا ﷺ به جانشینی درباره شخص پس از خویش است؛ از این رو، تعبیر نص شیعه با نص غیر شیعه در این مورد صرفاً مشترک لفظی است. به دیگر سخن، نص شیعه به معنای معرفی افرادی است که از قبل، در دودمان حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام از ناحیه حق تعالی مشخص شده و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هر امامی پیش از امام دیگر موظف است آن را معرفی کند. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۳ همانا خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران

۱. ر.ک: ملک‌مکان، امامت از دیدگاه اشاعره، ص ۹۷. ۲. ر.ک: همان، ص ۹۱.

۳. آل عمران، ۳۳ و ۳۴.

را برگزید و بر جهانیان برتری داد. آنان فرزندان نسلی از نسل دیگرند و خداوند شنونده آگاه است». خداوند، طبق این آیه «آل ابراهیم» را بر تمام جهانیان برتری داد و به آنان موهبت‌های ویژه از جمله «کتاب، حکمت و مُلک عظیم» عطا کرد و فرمود: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا».^۱ براساس روایات متعدد، اولاً: امامان معصوم از عترت پیامبر خدا ﷺ داخل در مفهوم «آل ابراهیم» اند^۲ و آنان فرزندان بعضی از بعض دیگر و در یک دودمان قرار دارند؛ ثانیاً: آنان محسود دیگرانند و خداوند به آنان «ملک عظیم» عطا کرد، که طبق روایات فراوان در حد تواتر - که حدیث صحیح‌السند نیز در آنها به چشم می‌خورد - به معنای «اطاعت مفروضه» است.^۳ بنابراین، امامت شیعه - همانند نبوت - تنها به نصب و تعیین از ناحیه حق تعالی در دودمان حضرت ابراهیم عليه السلام و با اوصاف ویژه‌ای است که از پیش تعیین شده و بسی فراتر از امامت انتخابی جامعه حتی با اوصاف عدالت و حکمت و... است. تفصیل این نکته را در فصل چهارم خواهد آمد.

به نظر می‌رسد برای جمع‌بندی نهایی درباره «جایگاه امامت» در اندیشه شیعه (و تصحیح و تکمیل آن) و تطبیق آن با دیگر دیدگاه‌ها، تنها راه، درنگ در آموزه‌های اهل بیت عليهم السلام پیرامون این مسئله و از جمله آنها کلام امام رضا عليه السلام در این زمینه است که مرحوم کلینی با ظرافت تمام نام باب آن را «نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته» نهاده است. برخی از فرازهای کلام نورانی امام رضا عليه السلام چنین است:

إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعَقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ...؛
 إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَارِثُ الْأَوْصِيَاءِ، إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ...؛
 إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلْحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ؛

۱. نساء، ۵۴.

۲. برای نمونه، رک: بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۳. همان، ص ۳۷۶ و ۳۷۷. در بررسی «اصطلاح‌شناسی امام» درباره این روایات به تفصیل سخن خواهیم گفت.

إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفِرْعُهُ السَّامِي. الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيُقِيمُ حَدُودَ اللَّهِ...؛

الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ...؛
الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذَّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ مِنَ الْعُيُوبِ، الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ، الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ...؛

الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوْجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ، مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اِكْتِسَابٍ بِلِ اِخْتِصَاصٍ مِنَ الْمُفْضَلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اِخْتِيَارَهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَتَاهَتِ الْحُلُومُ؛

الْإِمَامُ... نَامِي الْعِلْمِ، كَامِلُ الْحِلْمِ، مُضْطَلَعٌ بِالْإِمَامَةِ، عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ، مَفْرُوضٌ الطَّاعَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...؛

همانا منزلت امامت والاتر و شأنش بزرگتر و منزلتش عالی تر و جایگاهش منیع تر و عمقش ژرف تر از آن است که مردم با عقل های خود به آن رسند، یا با نظریات و آرای خود آن را دریابند، یا با انتخاب خود، امامی نصب کنند...؛ امامت، مقام انبیا و میراث اوصیاست، امامت خلافت خدا و خلافت رسول خداست...؛

امام، زمام دین و مایه نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت ریشه اسلام پویا و شاخه والای آن است؛

امام، حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می داند و حدود خدای را برپا می دارد...؛

امام، امین خدا در میان خلق او و حجت خدا بر بندگان او و جانشین خدا در بلاد اوست...؛

امام، از گناهان، پاک و از عیبها برکنار است، به دانش ویژه و به خویشتن داری، نشان دارد. او موجب نظم و نظام دین و عزت مسلمین است...؛

امام، یگانه زمان خویش است کسی هم تراز او نیست، دانشمندی با او برابری نکند، جایگزینی ندارد، مانند و نظیری برای او نیست. به تمام فضیلتها مخصوص است بی آنکه خود در طلب آن رفته و به دست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خداوند بخشنده صاحب فضل، به او عطا فرموده است. پس

کیست که به معرفت کُنه امام نائل آید، یا انتخاب امام برای او ممکن باشد. و چه دور است و چه دور، خردها در اینجا گم گشته و عقلها سرگشته‌اند. امام... علمش زاینده و بردباری‌اش کامل، در پیشوایی قوی و کارآمد و در سیاست دانشمند و آگاه است. اطاعتش واجب و برپادارنده امر خداست...^۱

بر این اساس، باید در مسئله امامت در کلام شیعی این نوع آموزه‌ها را الگو قرار داد و براساس آنها تبیین عقلانی از امامت را کامل تر کرد.

گفتار دوم: وجوه معنایی امام از دیدگاه مفسران فریقین

واژه امام در قرآن کریم، به حسب مفهوم به همان معنای لغوی: «مُقْتَدَى و مَنْ يُؤْتَمُّ بِهِ؛ پیشوا و کسی که به او اقتدا شود» است - که در آغاز فصل درباره آن بحث شد - به همین رو، راغب اصفهانی امام را به معنای مطلق مقتدا و پیشوانامیده، می‌گوید: «الإمام، الْمُؤْتَمُّ بِهِ، إِنْسَانًا كَانَ، يُقْتَدَى بِقَوْلِهِ أَوْ فِعْلِهِ، أَوْ كِتَابًا، أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مُحَقَّقًا كَانَ أَوْ مُبْطَلًا وَ جَمْعُهُ الْأَئِمَّةُ؛ امام، پیشواست، چه انسانی باشد که به سخن و یا کار او اقتدا می‌شود، یا کتابی که چنین باشد، یا هر چیزی دیگری که سمت پیشوایی دارد؛ اعم از حق یا باطل و جمع آن ائمه است».^۲

در قرآن کریم این واژه با مشتقات آن دوازده بار به کار رفته که بدین شرح است:

۱. در این آیه کریمه که فرمود: «فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمْ لِبِأَمَامٍ مُّبِينٍ».^۳ امام در این آیه به «طریق واضح و شاهراه»، معنا شده است.^۴ طریق را امام می‌گویند چون مقصود و متبوع است.^۵ خداوند در این آیه پس از ذکر داستان قوم لوط به آثار و نشانه‌های برجای مانده از شهرشان در مسیر راه مسافران اشاره می‌کند و پس از جریان قوم شعیب می‌فرماید: «پس ما از آنان انتقام گرفتیم و این دو سرزمین [سرزمین قوم لوط و قوم

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸-۲۰۳، ح ۱. ۲. راغب، مفردات، ص ۲۰.

۳. حجر، ۷۹.

۴. فیروزآبادی، بصائر ذوی التمییز، ج ۲، ص ۱۱۰؛ دامغانی، قاموس القرآن، ص ۴۵.

۵. طریحی، تفسیر غرب القرآن، ص ۴۸۹.

شعیب] در راهی آشکار [راه مدینه به شام] قرار دارند». این معنا برای امام، در این آیه که بیشتر مفسران متقدم و متأخر بر آنند،^۱ دیدگاه کسانی را که واژه امام را از وزن‌ها و صیغه‌های وسایل و ابزار به حساب آورده‌اند، تأیید می‌کند. چون «راه» (امام)، مقصود بالعرض است، همان‌گونه که «مقصد»، متبوع بالذات است.

هرچند در همه موارد کاربرد «امام» نمی‌توان به این معنا ملتزم شد؛ زیرا به قول آلوسی:

امام به معنای کسی یا چیزی است که به او اقتدا می‌شود مانند ازار که لباسی است که بدن با آن پوشیده می‌شود، این دو به معنای مفعولی به کار رفته‌اند و مفعول فعل، ابزار و وسیله نیست. چون وسیله و ابزار واسطه میان فاعل و مفعول است برای رسیدن اثر فاعل در مفعول. اگر مفعول به معنای ابزار و وسیله به کار رود، فاعل هم باید چنین کاربردی داشته باشد که چنین نیست.^۲

۲. در آیه شریفه‌ای که اوصاف و درخواست‌های «عبادالرحمن» را برمی‌شمرد که از جمله دعا‌های آنان این است: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا».^۳ امام در این آیه، به پیشوا و مقتدا معنا شده است.^۴ «عبادالرحمن» که قرآن آنان را در آیات ۶۳ تا ۷۳ سوره فرقان به دلیل باورها و منش‌های بلند و ارزشی ستوده است، از خدای متعال می‌خواهند برای دستیابی به رتبه‌ای والاتر، آنان را پیشوای بندگان باتقوا قرار دهد. تمنای آنان از خداوند این است که جزء سابقین شوند و در کارهای پسندیده و دستیابی به رحمت حق تعالی از همگان پیشی گیرند تا اهل تقوا به آنان اقتدا کنند.^۵ همان‌گونه که در قرآن فرمود: «...فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...»^۶ و «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ».^۷ احراز مقام امامت برای عبادالرحمن دست‌کم منوط به دو شرط اساسی است که در سوره سجده آمده است: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ إِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا

۱. ابن جریر، جامع البیان، ج ۱۴، ص ۶۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۲۸؛ رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص ۲۰۴؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۸۵. ۲. آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۵۹۱. ۳. فرقان، ۷۴. ۴. دامغانی، قاموس القرآن، ص ۴۴. ۵. ر.ک: طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۴۵. ۶. بقره، ۱۴۸. ۷. واقعه، ۱۰ و ۱۱.